

اثر تاریخی قریب نارویه

دکتر علی اصغر میرفتاح



قریه بنارویه
پرتال جامع علوم انسانی

بنارویه با طول ۵۳ درجه و ۴۵ دقیقه و عرض ۲۷ درجه و ۵۹ دقیقه در جنوب بخش جویم شهرستان لار قرار گرفته و یکی از دهستانهای آباد این بخش محسوب می شود. قریه بنارویه نسبت به قرا اطراف خود چون بختیارو، جلال آباد، حسن آباد، ده نوآ، دهرا، شرفو، فتح آباد، گندشک و مارمه ۷ از مرکزیت برخوردار می باشد. مجموعه این قرا دهستان بنارویه را تشکیل می دهند.

بنارویه براساس فرهنگ جغرافیایی ایران در سال ۱۳۳۵ دارای مشخصات ذیل است:
"بنارویه Bonaruye نام یکی از دهستانهای چهارگانه بخش جویم شهرستان لار، حدود و

مشخصات آن به‌قرار زیر است:

از شمال دهستان جویم از باختر دهستان هرم^۸ و کادیان^۹ و بیدشهر از جنوب دهستان حومه لار از خاور شهرستان فسا.

در دامنه شمالی ارتفاعات قره‌قمانلو واقع و آبادی‌های آن در جلگه است. هوای دهستان گرم خشک آب مشروب آن از چشمه و قنات و چاه و باران تامین و زراعت اکثراً دیمی است. محصولات عبارتند از: غلات، خرما، پنبه، شغل اهالی زراعت، قالی و گلیم بافی، زبان فارسی و عربی، مذهب تسنن و شیعه اثنی‌عشری است از ۱۱ آبادی و مزرعه تشکیل شده نفوس در حدود ۵۸۰۰ نفر و قرا مهم آن عبارتند از شرفویه، بختیاری، مارمه.

این دهستان محل اقامت ایل یاصری و عرب است. بنا رویه - قصبه مرکز دهستان بنا رویه بخش جویم شهرستان لار - ۱۸ کیلومتری جنوب جویم ۳ کیلومتری حاده حومه جهرم به‌لار.

جلگه - گرمسیر و مالاریائی - سکنه ۲۴۸۵ شیعه - فارسی. آب از چشمه و چاه. محصولات غلات خرما و پنبه، شغل زراعت گلیم و قالی بافی - دبستان داود - راه فرعی ۱۰" برای رسیدن به قریه بنا رویه که اکنون دارای ۹۸۵۰ نفر

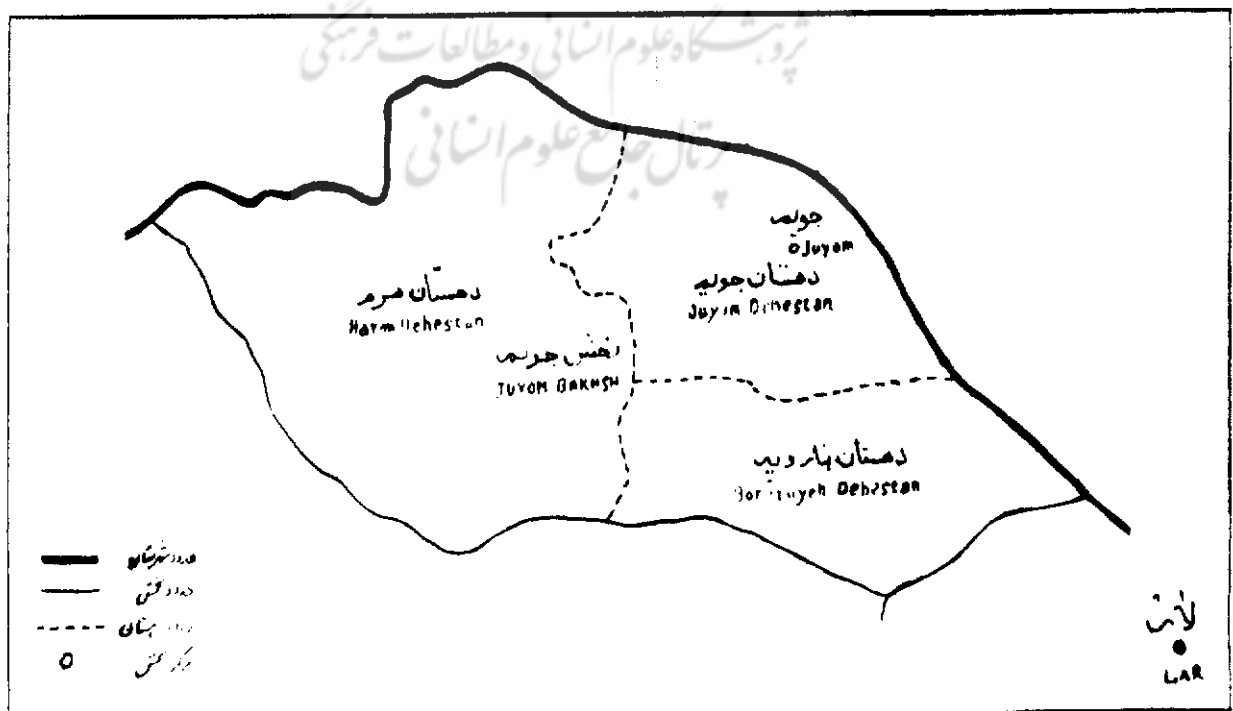
جمعیت و شهرداری و چند خیابان آسفالته است، از راهی به‌طول شش کیلومتر که از نقطه آب باریک واقع در جاده لار - جویم جدا می‌شود استفاده می‌گردد. راه لار - بنا رویه یکی از دوراه ارتباطی قریه بنا رویه به شیراز محسوب می‌شود.

قریه بنا رویه از طریق راه جویم - لار و پس از پشت سر گذاشتن شهرستان لار و نقاطی چون گراش، اوز، خنج، قیر فیروزآباد و کوار با شهر شیراز ارتباط پیدا می‌کند. راه دوم که از راه اول نزدیکتر ولی دارای مشکلات بسیاری است بنا رویه را به شهرستان جهرم و سپس به شهر شیراز متصل می‌سازد.

هر دو راه از خطوط قدیمی و باستانی بوده، که حداقل از دوره هخامنشی تا عصر حاضر با تغییرات جزئی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از قریه بنا رویه که اکنون به سرعت در حال رشد است و آثار باستانی آن دلالت بر هویت تاریخی آن دارد در هیچ یک از متون قدیمی و تاریخی نشانه‌ای نمی‌بینیم. لذا می‌باید قدمت تاریخی منطقه بنا رویه را در جغرافیای تاریخی بخش جویم جستجو کرد زیرا قریه بنا رویه از ایام قدیم جزء بخش جویم فارس بوده است.

از قرن چهارم هجری به بعد برخی از جغرافیایان



مستوفی (حدود ۷۴۰ هجری) می‌گوید:

"جویم" ۱۴ ابی‌احمد - از ولایت ایراهستان است و ولایت ایراهستان از کوره اردشیر خوره^{۱۵} است و حومه آنرا کوره رود خوانند. گرمسیرست و آبش از کاریز و چاه بود. حاصلش غله و خرما بود و در آن ولایت قلعه‌یست سمیران خوانند. اهل آنجا سلاح‌ورز باشند و پیاده‌رو... " ۱۶

صورت قدیمی‌تر این روایت در کتاب "فارسانه ابن بلخی" که در زمان ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تدوین شده است و چنین به نظر می‌رسد که حمدالله مستوفی تقریباً دو قرن و نیم بعد برداشت مستقیمی از آن کتاب داشته است: ابن بلخی می‌گوید:

"جویم ابی‌احمد از جمله ایراهستانست اما با این کوره‌رود و حومه، است از آن نواحی و گرم‌سیرست و آب کاریز و چاه باشد و از آنجا خرما و کرباس و غله خیزد و قلعه‌ است آنجا که قلعه سمیران گویند و جامع و منبر هست آنجا و مردم آن جمله ایراهستان سلاح‌ورز باشند و پیاده‌رو... " ۱۷ حاصل دقت در این دو متن این است که حمدالله مستوفی با قبول اصالت مطلب ابن بلخی تأکیدی بر تعلق جویم به "کوره اردشیر خوره" داشته است. نکته مهم دیگر این دو متن اگرچه دارای یک ریشه‌اند ولی به اعتبار اختلاف دو و نیم قرن با هم اشاره به ولایت ایراهستان و نام حوزه جویم است یعنی از قرن ششم هجری تا قرن هشتم هجری (۷۴۰) حومه جویم که قریه بنا رویه در آن قرار می‌گیرد و این متن به لحاظ آثار باستانی آن تنظیم شده است "کوره‌رود" خوانده می‌شده است.

در سفرنامه تاورنیه که در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی (بعد از سال ۱۶۶۶ میلادی) نوشته شده است توصیف مختصری از قریه بنا رویه ولی در فرم کلمه "بنارو" دیده می‌شود. در ضمن این متن قدیمترین متنی است که اشاره مستقیم به آثار باستانی قریه فعلی بنا رویه دارد. تاورنیه می‌گوید: "روز بیست و پنجم سه ساعت دیگر در جلگه ۱۸ راه پیمودیم تا به بنا رو^{۱۹} که شهر کوچک و خوش‌بها است و واقع در پای کوه بلندی که بالای آن هنوز آثار قلعه‌های خراب باقی است رسیدیم این شهر سرحد ایالت فارس و مملکت لار است. از بنا رو که خارج می‌شوند جزو خاک لار محسوب می‌شود. " ۲۰

اشاراتی به جویم دارند. تنی چند از این جغرافیایانویسان آنرا جویم ابی‌احمد و یا ابواحمد ضبط کرده‌اند و چنانکه از متون قدیمی استنباط می‌گردد جویم بین دو کوره "دارابگرد" و "اردشیر خره" قرار داشته است. از این روست که برخی از تاریخ‌نویسان آنرا جزء "کوه دارابگرد" و تنی چند آنرا جزء "کوره اردشیر خره" به حساب آورده‌اند. شاید بتوان گفت: انتصاب منطقه جویم، دارابگرد و یا اردشیر خره (خوره) بیانگر تغییرات حدود جغرافیائی این کوره‌ها بر حسب اعتبار سیاسی آنها در مقاطع مختلف تاریخی می‌باشد.

در کتاب "حدود العالم من المشرق الی المغرب" که به سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده جویم به صورت "کویم" قید گردیده است. مولف کویم را در محدوده دارابگرد می‌داند وی می‌گوید:

"سمیران، ایرج، روفته، مادران، کویم شهرک‌هایست از داراگرد آبادان و با نعمت" ۱۱
در کتاب "احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم" که در قرن چهارم هجری نوشته شده است جویم جزء دارابگرد آورده شده است.

"دارابگرد: خوره‌ای مرفه است که دارابگردین فارس بنا نهاده در گذشته مرکز آنجا بود و شاهان در آن می‌زیستند، کانهای فراوان و ویژگیهای بسیارو هوای نیکو دارد. قصه‌اش هم نام آن است از شهرهای طبرستان... از شهرهای روستامند مهم آن جویم ابواحمد، اصطهبانات، سان، برک، از براه است. " ۱۲

در قرن پنجم و ششم هجری هم جویم جزء محدوده کوره دارابگرد بوده است چنانکه ابواسحاق ابراهیم اصطخری در کتاب مسالک و ممالک در ذیل عنوان "ذکر نواحی دارابگرد" می‌گوید:

"ناحیه کرم دو قصه دارد: آباده و کردبجرد.
مص، پسا، طمستان، محوله، کردبان، جهرم، فستجان دادگان، ازبراه، سان، جویم، ایج " ۱۳ یا توجه به متون فوق‌الذکر معلوم می‌شود "جویم" از حدود ۴۰۰ سال بعد از انقراض سلسله ساسانی تا قرن ششم هجری جزء محدوده "دارابگرد" بوده است. ولی از قرن هشتم هجری جزء "کوره اردشیر" محسوب گردیده است. در این مورد حمدالله

در کتاب "لارستان کهن" به نقل از سفرنامه شاردن که این سفرنامه بیش از سیصد سال پیش تدوین شده چنین آمده: "رسیدیم بده دهنه^{۲۱} این آخرین نقطه حکمرایی ایالت شیراز است و بین کافر و بنارو واقع شده است کاروانسرائی است که در آنجا راهداران لاری سکونت دارند و راهداری می‌گیرند و مربوط به حکومت لار هستند...^{۲۲}"

حاج میرزا حسن حسینی فسائی مولف تاریخ فارسنامه ناصری (معاصر ناصرالدین شاه) بنارویه را از ناحیه مضافات شهر لار به حساب آورده و می‌گوید:

"بنارو دوازده فرسخ شمال شهر لار است کشت و زرع این قریه از آب جاری است. تنباکوی بناروئی در خوبی مشهور است."^{۲۳}

با توجه به سه متن فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که از دوره صفویه تا زمان ناصرالدین شاه ناحیه بنارویه "بنارو" خوانده می‌شده و احتمالاً "از اواخر دوره قاجاریه به بعد بنارویه متداول شده است. شاید با بررسی کلمه "بنارو" بتوان گفت که جزء آخر آن مخفف شده کلمه "رود" باشد که در جزء دوم نام حومه، جویم یعنی "گوره رود" هم دیده می‌شود.

در صورت قبول چنین فرضیه‌ای؟ می‌توان گفت اگرچه بنارویه فعلی از نظر کیفیت آثار باستانی پیوند دیرینه با دیگر آثار باستانی منطقه دارد. از لحاظ ریشه نام هم خود را به قدمت "گوره رود" جویم می‌رساند. البته امکان ارتباط کلمه بنارویه با کلمه "بنار"^{۲۴} که در جزء دوم نام "شاه بنار" که اهالی محل آثار باستانی قریه را با آن می‌خوانند و در صفحات بعد از آن صحبت به میان خواهد آمد بسیار زیاد است.

شاید کلمه "بنار" نام حقیقی آثار باستانی و به عبارتی نام قدیم منطقه باشد که با در اختیار گرفتن واژه (او) در آخر کلمه به "بنارو" تبدیل گردیده است. استفاده از پایانه واژه (او) در جنوب ایران رایج می‌باشد. در ناحیه اسفندقه کرمان قریه‌ایست که "کنارو" و "کنارویه" خوانده می‌شود. با توجه به تغییر حالات کنار-کنار، کنارویه می‌توان گفت که در ساخت کلمه بنارویه از قاعده فوق پیروی شده است (بنار، کنارو، کنارویه). استفاده پایانه واژه (او) یکی از خصوصیات زبان فارسی باستان است و در بسیاری

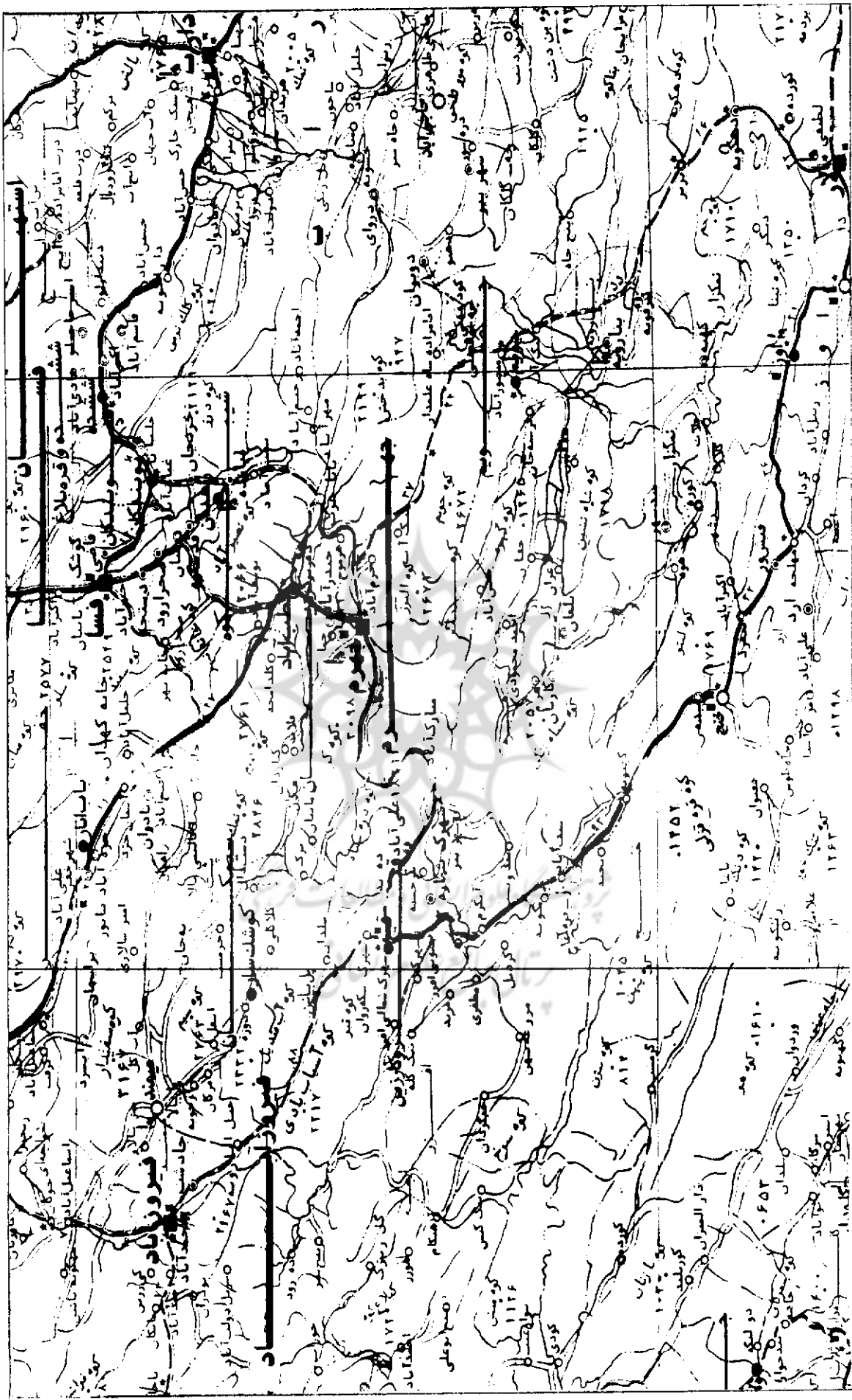
از کلمات و نامها منجمله نام کوروش و داریوش دیده می‌شود. این واژه در حال حاضر یکی از مشخصه‌های بارز برخی از نامها و کلمات استان فارس و کرمان است.

● بناهای تاریخی قریه بنارویه

قلعه سنگی

در شرق ساختمانهای مسکونی قریه بنارویه آثار باستانی و تاریخی در فرم یک قلعه خشتی و یک قلعه سنگی که قلعه اخیر بخشی از ارتفاعات کوه جنوب شرقی قریه را بخود اختصاص داده است به چشم می‌خورد. قلعه سنگی در فرم و اصول معماری چون دیگر قلاع ساسانی از خصوصیات ویژه زمان خود تبعیت می‌کند. احتمالاً وجود این قلعه و قلاع دیگر در ناحیه فارس در ارتباط با سالهای اولیه قیام اردشیر بابکان علیه اردوان پنجم و نهایتاً "انقراض سلسله اشکانی است. اگرچه مورخین خواسته‌اند پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم را به صورت ساده و با نشستن فرکیانی به صورت بره، بر ترک اسب وی نشان دهند و گفته پیشگویان^{۲۵} را جامه عمل ببوشانند ولی شواهد تاریخی خلاف آنرا نشان می‌دهد. اردشیر با قیام علیه اردوان پنجم و با جنگ و ستیز و گرفتاریهای بسیار حکومت را از دست وی بیرون می‌آورد. واضح است که قیام علیه پادشاه و نهایتاً "غلبه بر وی نیاز به تمهیداتی از جمله ساختن قلاع و دژهای استوار داشته است. برای مثال می‌توان از "قلعه دختر فیروزآباد" که اولین منزلگاه اردشیر است نام برد. اردشیر بابکان پس از به دست گرفتن قدرت و تکیه بر تخت سلطنت از "قلعه دختر فیروزآباد" پائین آمده رو به دشت می‌کند و در شهر فیروزآباد (گور) ساکن می‌شود. با پائین آمدن اردشیر از کوه، قلعه نشینی پایان نمی‌یابد. زیرا مغلوبین این بار به قلاع ساخته شده بر سینه کش کوه پناه می‌برند.

بنا بر متن کارنامه اردشیر بابکان یکی از کارهای عمده اردشیر تسخیر دژ هفتان بخت "دژ کلان" ^{۲۶} بوده است. در سالهای اولیه که اردشیر پایه‌های حکومت ساسانی را پی‌ریزی می‌کرد حتی تختگاه وی "اردشیر خوره" گاه بیگاه مورد هجوم و حمله قرار می‌گرفت. هنگامی که اردشیر در جنگ و ستیز با "هفتان بخت" حاکم سواحل خلیج فارس بود و پی‌دربی از وی شکست می‌خورد "مهرک نوشزاد که از

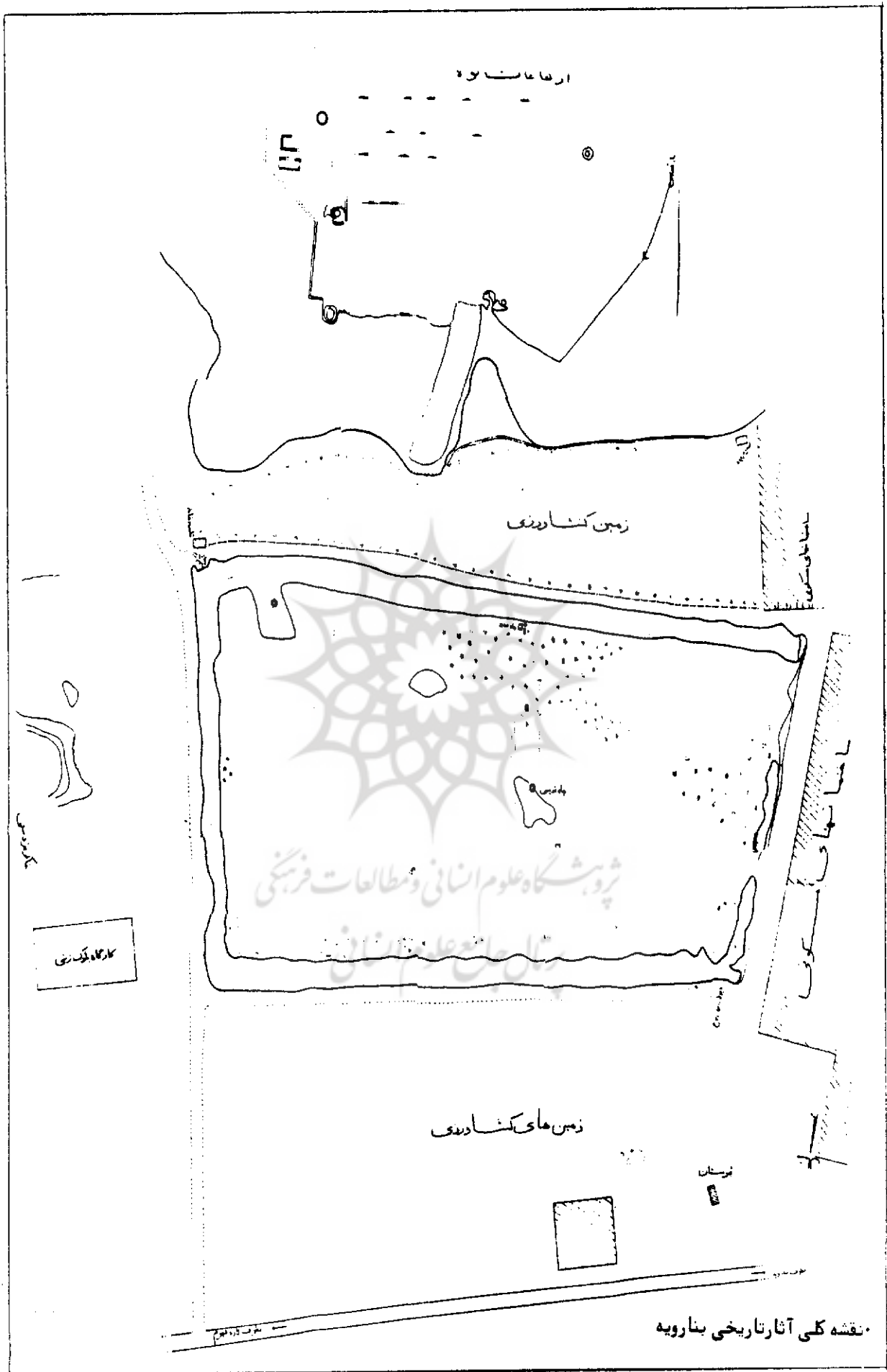


احمد و گرمسیر است و آب مصنعه دارد". ۳۱. با توجه به موقعیت جغرافیائی قلعه تاریخی بنا رویه که تا اندازه، با گفته این بلخی انطباق دارد و از طرفی استواری آن که یکی از ویژگیهای آن می باشد و بالاخره عدم وجود قلعه‌های مشابه در "کوره رود" جویم از ولایت ایراهستان (تا تاریخ تنظیم این گزارش) چنین به نظر می رسد که قلعه استوار "سمیران" که مورد توجه ابن بلخی و حمدالله مستوفی^{۳۲} بوده و مردم آن سلاح و زر و پیاده‌رو بوده‌اند. همین قلعه تاریخی بنا رویه و یا قلعه خشتی کنار آن می باشد. البته نسبت‌های دزدی به افراد این قلعه که در بعضی از متون قدیمی آمده با توجه به سلاح ورز بودن آن حکایت از روح عصیان طلبی دارد.

طرح قلعه سنگی بنا رویه با اندکی اغماض از یک پلان چهارضلعی تبعیت می کند و اگر چه فرم اصلی در اختیار پیچ و خمهای کوه است ولی دیوارهای جانبی قلعه محدوده آثار را تعیین می نمایند. چنین به نظر می رسد که خندقی پوست حفاظتی بیرونی قلعه را در ریشه کوه به قسمت دشت تکمیل می کرده است. آثار ساختمانی بنا رویه یک قلعه مستحکم نظامی با شبکه‌ای کامل از دیوارها و دژهای کوچک را به نمایش می گذارد. مستحذات این دژ عموماً "با سنگهای نتراشیده که با ساروج بهم پیوسته‌اند ساخته شده است. این فن معماری دارای ریشه اصیل محلی در کلیه سرزمین فارس است که در دوران ساسانی در اوج بهره‌وری قرار می گیرد. در این شیوه اندودی از گچ ناهمواریهای سطح دیوار حجمهای مسکونی را بر طرف می سازد. وجود برخی سنگهای قواره شده در گوشه و کنار قلعه سخنی غیر از سنگهای نتراشیده به کار رفته در حجم‌های ساختمانی را بیان می کنند. ویرانه بناهای سنگی داخل این قلعه به مرور زمان پر شده است به طوری که از تمام واحدهای ساختمانی اکنون فقط دیوارهای بیرونی به صورت پراکنده و مشرف به دشت به صورت خطوط افقی با نظم خاص قابل رویت می باشند. در بادی امر گوئی سطح شیب دار این کوه به صورت مصطبه طبقه بندی شده است. آنچه به صورت طبقه بندی به چشم می آید در حقیقت همان طبقه بندی اولیه بناها یا دژهای کوچک داخل قلعه است که بر یک طرح از پیش تنظیم شده استوار بوده است. در ایجاد این واحدها گوئی نظمی

جهرم پارس (بود) چون شنید که اردشیر بدر کرم گرفتار مانده و بر سپاه وی دست نیافته است^{۲۷} سپاه و لشکر آراسته به جایگاه اردشیر رفت^{۲۸} و همه دارائی و خواسته و گنج او را (به یغما) برد (اردشیر) چون مهر دروغی (و پیمان شکنی) مهرک و دیگر مردمان پارس را بدان گونه شنید به داوری چنین اندیشید که از نبرد کرم بیاید پرداخت و سپس به جنگ و کارزار مهرک (باید) رفت. "۲۹" ناآرامیهای فارس در تمام طول حکومت اردشیر برقرار بوده است. " و همواره چون بخشی را خوب و آرام می کرد بخش دیگر به سرپیچی و نافرمانی در می ایستاد. اردشیر برای آن کار مالی بسیار از دست داد و با خود می اندیشید که مگر از آفریدگار در سرنوشت من نیست که کشور ایران را به یک خداوندی (حکومت واحد) توانم آورده و آبادان کنم "۳۰" دامنه این ناآرامیها حتی بدوره شاپور هم کشیده می شود ولی نه به گستردگی عهد پدر. در عهد شاپور اول دشتها آبادانی بیشتر به خود می گیرند و پذیرای شهرهای بسیاری می شوند. قلعه‌ها دیگر آن اعتبار سابق را ندارند مگر آنکه گردنکش یا یاغیانی را در خود جای داده باشند. شاپور با احداث شهر بی‌شاپور در پای قلعه‌های استوار که تمام سطح کوه را در بر گرفته و مشرف به دشت بود، نمادی از آرامش را به نمایش می گذارد. این قلعه بعداً "به صورت جزئی از شهر به حیات خود ادامه داده و اعتبار و رونق خود را از آبادانی شهر جدید التاسیس کسب می نماید. با به سلطنت رسیدن هرمز اول و پدید آمدن آرامش کامل در سراسر ایران قلاع پراکنده در گوشه و کنار و خصوصاً "سرزمین فارس موقعیت و منزلت خود را از دست می دهند. یکی از قلاع باقیمانده از دوره ساسانی قلعه بنا رویه است که اکنون مخروبه مستحذات آن در جنوب شرقی قریه کنونی بنا رویه و بر دامنه یکی از ارتفاعات قره عثمانلو که در محل به کوه "شاه نشین" معروف می باشد باقیمانده است. در هیچ یک از متون باقیمانده از ادوار کهن اشاره مستقیمی از این قلعه نمی بینیم مگر آنکه قبول کنیم "قلعه سمیران" ذکر شده در کتاب "حدود العالم من الشرق الی المغرب" همین قلعه بنا رویه (بنار) است. ابن بلخی موقعیت این قلعه را دقیق تر بیان نموده است. وی می گوید:

"قلعه سمیران قلعه استوار است نزدیکی جویم ابی



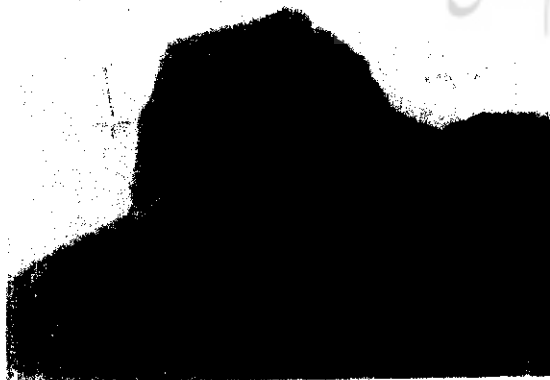
نقشه کلی آثار تاریخی بنا روبه



نمای خارجی یکی از واحدهای سکونی داخل قلعه سنگی

شکل گرفته‌اند. به طوری که مجموعه نمای خارجی آنها به صورت یک دیوار به چشم می‌آیند. ساخت این ساختمانها در کمال دقت و با در نظر گرفتن کلیه جوانب انجام گرفته است. در اجرای بعضی از اضلاع ساختمانهای داخل قلعه از صاف کردن کوه در راستای دیوار استفاده شده است به نحوی که ارتفاع دیوار مورد نظر حاصل جمع ارتفاع صخره و دیوار بالا آمده می‌باشد. این مجموعه ارتفاع حداقل اختلاف ارتفاع دو واحد ساختمانی است که در بالا و زیر دست هم واقع شده‌اند. به نظر می‌رسد رعایت اختلاف ارتفاع مجموعه ساختمانی یک تراس با تراس پائین دست خود از نظم خاصی تبعیت می‌نماید. همچنین ترتیب ایجاد دیوارهای خارجی هر ردیف از مستحدثات به صورت یک دیوار دفاعی درآمده است.

یکی از برجهای قسمت شرقی قلعه با وجود صدمات زیاد هنوز فرم مدور خود را حفظ نموده است. مدور بودن



برج شرقی قلعه سنگی بنا رویه (بنار)

خاص با پایبندی به پیوند مناسبات در اندازه مجموع حاکم بوده است. این پیوند مناسبات در اندازه مجموع را می‌توان در ساختار کلیه قلاع ساسانی دریافت. سابقه این شیوه قلعه‌سازی را می‌توان به دوران اشکانی نسبت داد، که نهایتاً تداوم آن در دوره ساسانی تکامل یافته است. وجود برجهای مدور تقریباً در محدوده خارجی مجموعه آثار تأیید و تأکیدی بر دژ یا قلعه در مفهوم کلی و مجموعه آثار است. اگر چه اکنون به درستی نمی‌توان یک نظم صحیح در فرم برج و بارو برای دیوار استحفاظی این قلعه ارائه داد و لسی شواهد موجود از هر دو جز از مجموعه کل دلالت بر شیوه ساختمانی برج و بارو را دارند. گذشته از فکر برج و بارو، به صورت تکرار برج و بارو با یک ریتم معقول، شاید فقط بارو یا اضلاع قلعه، پوشش استحفاظی خارجی را تشکیل می‌داده‌اند و برجها به گوشه‌های یعنی زوایای دو ضلع از قلعه تعلق داشته‌اند. به هر حال فن ساخت برج و بارو که گذشته از پوشش حفاظی شیوه‌ای چند منظوره است به صورت یکی از حالات مذکور در قلعه بنا رویه (قلعه سنگی) اجرا شده است. یکی از این برجها که تقریباً در خط الراس کوه قرار دارد توسط اهالی بنا رویه نگاره‌خانه خوانده می‌شود. مفهوم نگاره‌خانه یک معنای تاریخی دارد که خود نیازمند تحقیق همه‌جانبه‌ای است. اهالی بنا رویه این قلعه سنگی را "شاه بنار" می‌خوانند و تقریباً خط الراس قلعه و در حدود نگاره‌خانه را جایگاه سکونت حاکم و یا شاه قلعه می‌دانند. از طرفی ذکر "شاه‌نشین" بین اهالی بنا رویه اشاره به آثار تاریخی باقیمانده بر روی "کوه شاه‌نشین" است. این قلعه در پایین تقریباً ۲۰۰ متر عرض دارد و هر چه به طرف بالا کشیده می‌شود بر عرض آن افزوده می‌گردد. همان‌طور که گفته شد از یک پلان چهارضلعی تبعیت می‌کند که دو ضلع شرق و غرب آن تقریباً با هم برابرند. در ضلع غربی و شمالی قلعه دیوارها (باروها) اگر چه خراب شده‌اند ولی به صورت پشته‌هایی از سنگ انباشته شده و با ارتفاع مختلف در راستای هر دیوار به چشم می‌خورند که ریشه دیوار را در آغوش گرفته‌اند. در قسمت شرقی قلعه در نقاطی که کوه شاه‌نشین برشی پیدا می‌کند بارو از قسمتهای پائین سنگ‌چین شده است.

بناها و یا دزهای کوچک داخل قلعه با نظم خاصی

برجها شیوه‌ایست که در بیشتر برج و باروهای عهد ساسانی استفاده شده است.

مصالح بکار برده شده در این برج چون مصالح دیگر تاسیسات قلعه پاره‌سنگ است که با ملات گچ بهم پیوند خورده‌اند. این پاره سنگها از سطح کوه "شاه‌نشین" (محل احداث قلعه سنگی) استخراج شده‌اند. ضخامت منظور شده در دیوار برج چشمگیر است. این ضخامت از یک سنگ و روش سنتی که در تمام ادوار ساسانی رعایت شده است پیروی می‌کند. از خصوصیات این روش القاء ثبات و عظمت و پایداری به‌بیننده است. ابعاد برج بیش از نیاز بزرگ اجرا شده‌اند. این سبک بزرگ‌نمایی در تمام هنرهای ساسانی مخصوصاً در معماری و نقوش برجسته قابل رویت است.

معمار سازنده این چنین برجهایی در کوشش خود برای به‌نمایش گذاشتن ثبات و استواری موفق بوده است. سطوح داخلی این برج با در اختیار داشتن اندودی از گچ به‌صورت سطح صاف درآمده‌اند. این سطح صاف اجازه می‌دهد تا برج‌نشینان محیطی مطلوب در اختیار داشته باشند. احتمالاً در پوشش این برج از گنبد استفاده شده است. در بعضی از ویرانه‌های باقیمانده آثار اجرای طاق به‌چشم می‌خورد. این طاقها به‌صورت طاق آهنگ بر فراز حجمهای مستطیل شکل زده شده‌اند. استفاده معماران ساسانی از طاق و گنبد به‌آنان امکانات وسیعی می‌داده تا مهارت خود را به‌کار بسته، تا سازه‌های آنها دارای موقعیتی دیرپا باشند. استفاده اندود، مشابه اندود داخل برج در اکثر فضاها باقیمانده به‌چشم می‌خورند. به‌طور کلی سنگهای به‌کار رفته در واحدهای ساختمانی این قلعه قواره شده نبوده ولی اندازه آنها خارج از یک اندازه معقول در مجموع نیست. انتخاب چنین سنگهایی اجازه داده تا ردیف طولی سنگها به‌صورت نظم خطی و در رج‌های جدا از هم اجرا شوند. حد فاصل سنگهای یک رج و همچنین فاصله ردیف رج‌های متوالی با پاره سنگهای کوچک با ملاطی از ساروج پر شده است. پاره سنگهای استفاده شده در سطح فوقانی هر رج باعث پدید آمدن سطح تراز و صاف برای رج بعدی گردیده‌اند.

در قسمت شرقی قلعه واحدهای ساختمانی بلافاصله پس از باروی قلعه احداث شده‌اند. نقاط انتخاب شده

جهت احداث باروی شرقی و غربی به‌نحوی است که ارتفاع دیوار بالا آمده با ارتفاع نقاط مستقیم کوه تقریباً تیغه‌ای غیرقابل دسترس را به‌وجود آورده‌اند. اجرای بخشی از این واحدهای ساختمانی به‌صورت جدا از هم انجام شده است. به‌ترتیبی که خطوط جداکننده آنها به‌خوبی قابل تشخیص است. این خطوط تشخیص‌ناشان واحدهای مستقل و جدا از هم می‌باشند. در داخل دیوار ساختمانیهای قلعه سنگها از نظم و ترتیب خاصی متابعت نمی‌نمایند سنگهای ریز و درشت و بدون نظم داخل دیوارها را پر کرده‌اند. این شیوه دیوارچینی در بیشتر بناهای سنگی ساسانی مورد استفاده بوده است. بدین صورت که سطوح خارجی دیوارها دارای سنگچین منظم و مرتب در رج‌ها چه در طول و چه در عرض ولی در داخل دیوارها این نظم رعایت نشده و به‌صورت پر شده عمل شده است. یکی از آثار قابل توجه در این قلعه وجود چاههایی با دهانه عریض است که با دقت و وساس بسیار در دل کوه کنده شده‌اند. این چاهها در حقیقت حکم آب انبار قلعه را دارند. پراکندگی این چاهها در ارتباط با گسترش واحدهای مسکونی قلعه است. بدین معنی که هر بخش به‌راحتی بتواند به‌آب مورد نیاز دسترسی داشته باشد. یکی از این چاهها تقریباً در گوشه شمال شرقی قلعه کنده شده است. دهانه این چاه حدوداً دارای چهار متر قطر بوده و طوقه‌چینی محدودی از سنگ دارد که قاعده طوقه از ناهمواریهای صخره زیر آن پیروی می‌کند.

به‌علت قرار گرفتن ابتدای صخره پائین‌تر از لایه خاک و سنگ سطح کوه این طوقه‌چینی از ریزش خاک و سنگ به

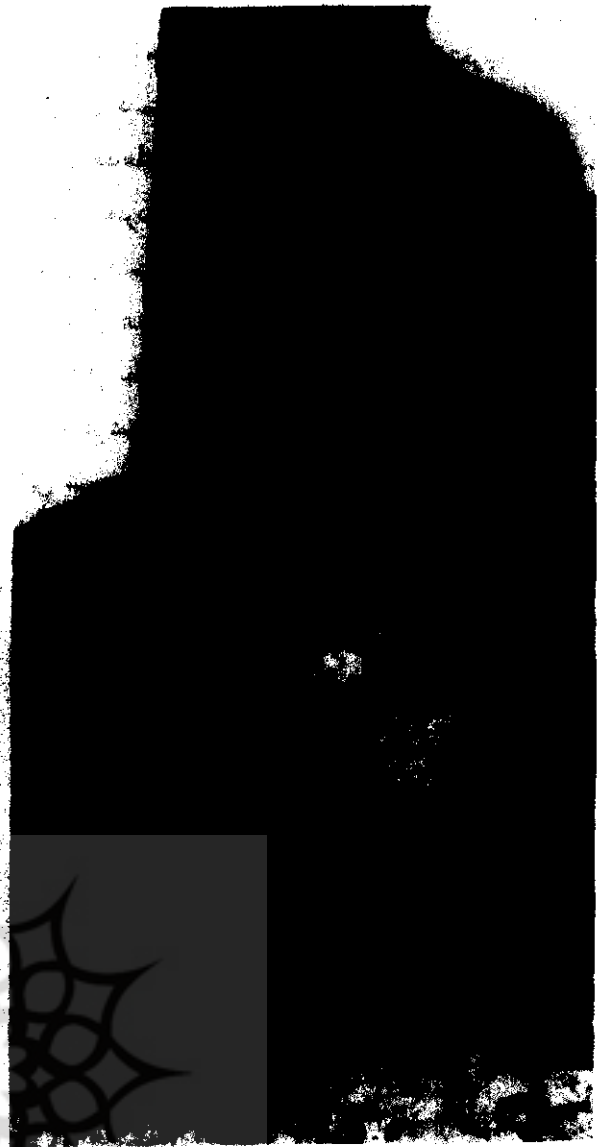


یکی از واحدهای ساختمانی پشت باروی شرقی



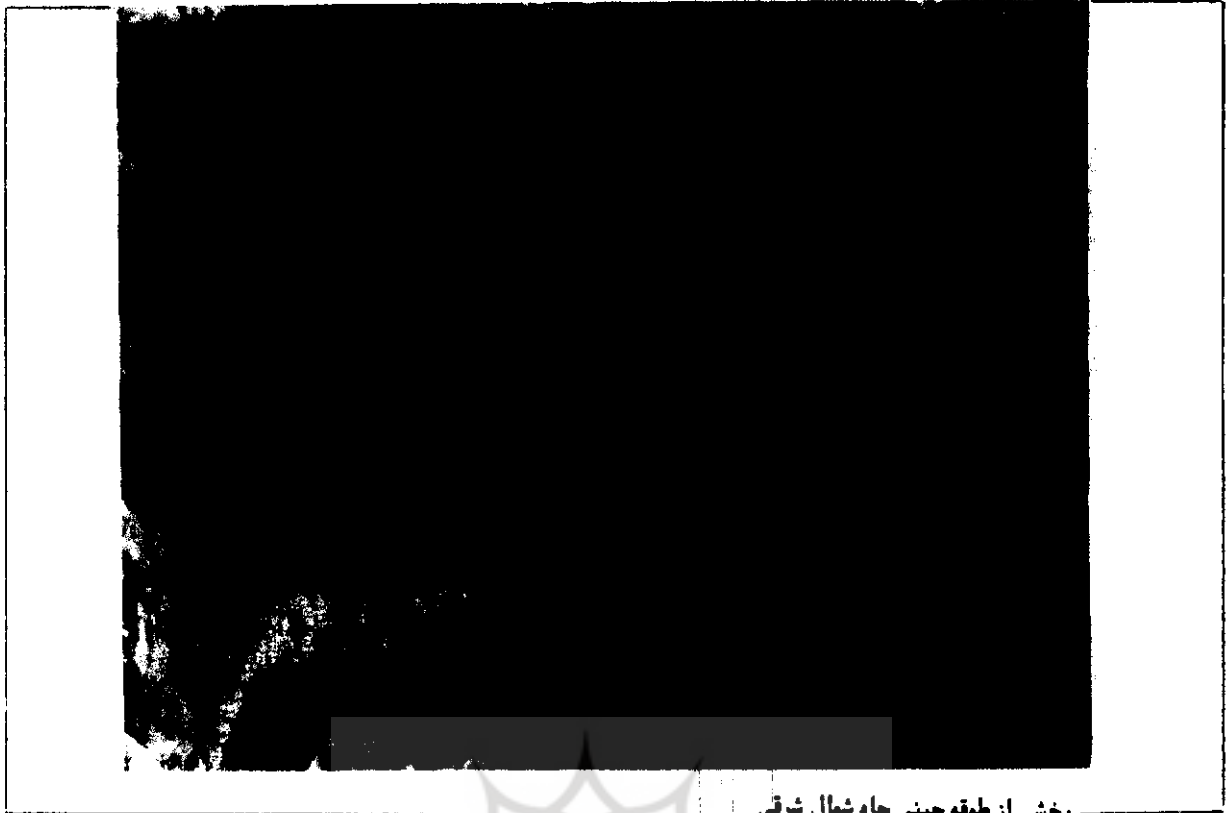
چاه گوشه شمال شرقی قلعه

آنها رو به خارج است. درز سنگها به وسیله پاره سنگهای کوچک با ساروج پر شده اند به نحوی که یک سطح صاف و یکنواخت پدید آمده است. در همین سطح صاف و یکنواخت یازده قسمت دیوار تشخیص داده می شود. چنین به نظر می رسد که پس از بالا آمدن هر یک متر از جرز، یک سطح صاف و تراز برای یک متر سنگ چین بعدی ایجاد شده است. جرزهای باقیمانده در حدود سه متر (۲/۹۵) ضخامت دارند که ظاهراً "بی تناسب با ایستائی گنبد احتمالی بنامی باشند. گذشته از آثار مشروحه فوق در سطح قلعه آثار دیگری وجود دارد که نیازمند بررسی خاص است از جمله وجود حوض مدور در پائین ترین نقطه قلعه است. دیواره این حوض از سه بخش یا سه قسمت با ضخامت متفاوت تشکیل یافته است.



دیوار خارجی دو واحد ساختمانی

داخل چاه جلوگیری می نموده است. با فروریختن قسمت‌هایی از این طوقه چینی قسمتی از چاه از خاک و سنگ پر شده است. با وجود این چاه از عمق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. پیرامون این چاه یک چند طاقی (احتمالاً "چهار طاقی) که اکنون قسمت‌هایی از دو جرز نگهدارنده گنبد آن باقیمانده است ساخته شده، که ارتفاع یکی از این جرزها حدوداً "یازده متر است. این جرز به ظاهر از یازده قسمت تشکیل یافته است. یعنی به شیوه دیوارهای چین‌های ساخته شده است. از این شیوه دیوارچینی در بعضی از بناهای عظیم خشتی ساسانی استفاده شده است. سنگهای به کار رفته در این جرزها دارای همان اندازه‌های متناسب که در دیگر ساختمانهای قلعه دیده می شود بوده و جهت صاف



بخشی از طوقه چینی چاه شمال شرقی



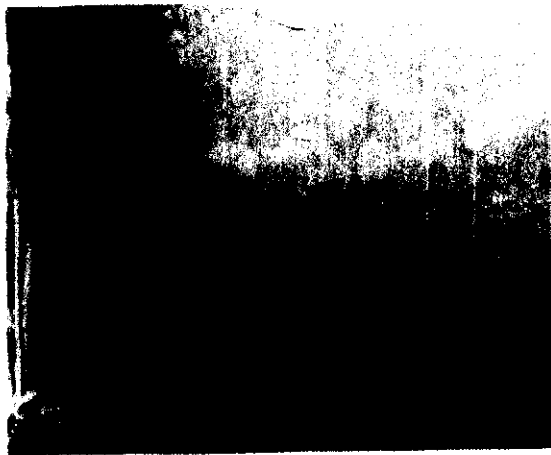
دو جز باقیمانده در کنار چاه شمال شرقی قلعه

موجود بر سطح قلعه به لحاظ تکنیک بالای ساخت، خود را از دیگر قطعه سفالها متمایز می‌سازند. وجود این نوع سفالها مخصوصاً "سفالهای ظریف نخودی قرن ششم وارداتی بودن این سفالها را بیان می‌کنند. سفالینه‌های محلی دارای ذرات ماسه بسیار است و بعضی از این سفالها به

این سه بخش به ترتیب از خارج به داخل دارای ضخامت ۳۲، ۲۶ و ۲۲ سانتیمتر می‌باشند. در کف حوض هم سه لایه کف‌سازی قابل رویت است. در کنار این حوض چاهی وجود دارد که بی‌ارتباط با آن نیست.

با در نظر گرفتن مطالب فوق قدمت این قلعه اگر دقیقاً به دوره اردشیر بابکان یا قبل از آن نرسد، از سالهای نخست سلسله ساسانی تجاوز نمی‌کند زیرا آرامش پدید آمده در سراسر ایران از زمان هرمز اول به بعد نیازی به ایجاد این چنین قلاعی نبوده است.

گذشته از سفالینه‌های ساسانی در سطح قلعه سفالهای مختلف اسلامی متعلق به قرن ششم تا قرن هشتم هجری پراکنده است. وجود این سفالها دلیل بر استفاده ارتفاعات قلعه و احتمالاً "مستحقات آن به نوعی در قرون مذکور است. از طرفی می‌توان روایات تاریخی را که در مورد منطقه جومیم از قرون مذکور در متون قدیمی وجود دارد دلیلی بر اختیار حوزه جومیم‌ابی احمد و مالا" بنا رویه دانست. بهر صورت وجود قطعه سفالینه‌های مختلف به تنهایی می‌تواند دلیل بارزی بر آبادانی منطقه بنا رویه در قرون ششم تا هشتم هجری باشد. بعضی قطعه سفالینه‌های



بخشی از باروی جنوبی قلعه "بهره شهرستان".

می‌باشد. ظاهراً این باروها از خشت‌هایی به ابعاد $10 \times 25 \times 35$ سانتیمتر ساخته شده است. که با اندازه خشت‌های ساسانی در طول و عرض اختلاف دارد. آثار تاسیسات حفاظتی و نگهبانی بر روی باروی شمالی قلعه قابل تشخیص است.

در گوشه جنوب شرقی قلعه "بهره شهرستان" در نتیجه خاکبرداری غیرمجاز آثار برجی ظاهر شده است که در نمای خارجی دارای تیرکشهایی فلش‌مانند با فواصل منظم می‌باشد. در بالای این تیرکشها، پنجره‌هایی تزئینی به ظاهر کور خودنمایی می‌کنند. اندود گچ کشیده شده در سطح خارجی این برج باعث می‌شود تا سایه روشن پدید آمده از وجود تیرکشها و پنجره‌ها جلوه‌ای خاص پیدا کند.

نتیجه خاکبرداری غیرمجاز جنوب غربی قلعه دلالت بر وجود ساختمانهای خشتی و در پیوند با باروهای غربی و جنوبی می‌کند. اظهار نظر در مورد چگونگی و عملکرد ساختمان مذکور نیاز به کاوش و تحقیقات بیشتری دارد. وضعیت فعلی باروهای شمالی، جنوبی و شرقی اکنون اجازه نمی‌دهد، که در مورد ورودی این قلعه اظهار نظر شود و خرابی باروی غربی بیش از آن است که یکی از فضاهای آزاد آنرا در رابطه با دروازه در نظر بگیریم. احتمالاً این قلعه دارای یک دروازه اصلی در یک جبهه و دروازه‌های فرعی در جبهه‌های مختلف بوده است.

اهالی قریه بناارویه از ارتباط قلعه سنگی و این قلعه به وسیله پلی صحبت می‌کنند. ولی در محل شواهد بارزی از این اظهار نظر دیده نمی‌شود. احتمال داده می‌شود که دروازه اصلی در جبهه شمالی تعبیه شده باشد، زیرا این



نمونه آثار موجود در سطح قلعه بناارویه

لحاظ پخت ناقصی که دارند از کیفیت پائینی برخوردار هستند. بطور کلی می‌توان گفت که سفالینه‌های محلی از ظرافت زیادی برخوردار نیستند. سفالهای لعابدار ایلخانی منطقه از لحاظ کیفیت صنعتی و هنری در سطح سفالهای لعابدار ایلخانی متداول در بیشتر نقاط ایران می‌باشد. از این نوع سفالها در بیشتر نقاط اسلامی حوزه فارس مخصوصاً بنادر قدیمی ایران از بندر "بیان" گرفته تا "تیز" که آخرین بندر مورد استفاده در قرون مختلف اسلامی در طول خلیج فارس می‌باشد دیده می‌شود.

قلعه بهره شهرستان - قلعه خشتی

در فاصله بین ۱۶۰ تا ۱۴۵ متری شمال قلعه سنگی (قلعه بناار) و بر سطح دشت قلعه دیگری دیده می‌شود که به قلعه "بهره شهرستان" معروف است. در بین اهالی قریه بناارویه به این قلعه "خندق" هم گفته می‌شود. این قلعه به شکل یک مربع مستطیل ساخته شده و اگر چه اضلاع مشابه در یک اندازه نیستند ولی هیچ مغایرت با مستطیل ندارند. جهت قلعه "بهره شهرستان" شرقی، غربی است طول باروی جنوبی حدود ۵۴۰. باروی شمالی ۳۹۰، باروی شرقی ۲۷۰ و غربی ۳۳۰ متر می‌باشد. ضخامت باروهای شمالی و جنوبی با خاکریز اطراف آنها بین ۱۶ تا ۲۰ متر در نوسان می‌باشد. باروی شرقی در وضعیت فعلی قطر کمتری نسبت به دو باروی فوق‌الذکر دارد و اندازه آن بین ۹ تا ۱۸ متر در نوسان است. باروی غربی به علت همجواری با ساختمانهای مسکونی قریه صدمه بسیاری دیده است. ارتفاع این باروها در وضعیت فعلی بین سه تا پنج متر

اکنون مدخلی را پدید آورده است، که از طریق این مدخل به راحتی می‌توان داخل قلعه شد. داخل قلعه "بهره شهرستان" چند تپه کم‌ارتفاع وجود دارد که نمایانگر واحدهای ساختمانی در داخل قلعه هستند. با بررسی مقاطع به وجود آمده در دیواره جاههای حفر شده در داخل قلعه تا عمق چهار متری از سطح آزاد کنونی قلعه آثار ساختمانی که با مصالح سنگی پدید آمده‌اند قابل رویت است. در سطح این قلعه قطعه سفالهای اسلامی مشابه قطعه سفالهای قلعه سنگی و همچنین تکه سفالهای صعوی پراکنده است. وجود مدارک ساختمانی در قلعه و قطعه سفالینه‌های پراکنده در سطح آن تاریخی و باستانی بودن قلعه "بهره شهرستان" را ثابت می‌نمایند ولی انتساب آن به یکی از دوره‌های اسلامی و یا قبل از آن نیاز به کاوش دارد. با عنایت به گفته ابن بلخی و حمدالله مستوفی شاید قلعه "سمیران" واقع در حومه جوم "کوره رود" همین قلعه باشد.

در صورت ثبوت ساسانی بودن "بهره شهرستان" می‌توان گفت که تاریخ احداث آن بعد از قلعه سنگی (قلعه بنار) انجام شده است. یعنی احداث آن در زمانی صورت گرفته که صلح و آرامش نسبی در تمام خطه فارس برقرار بوده است.



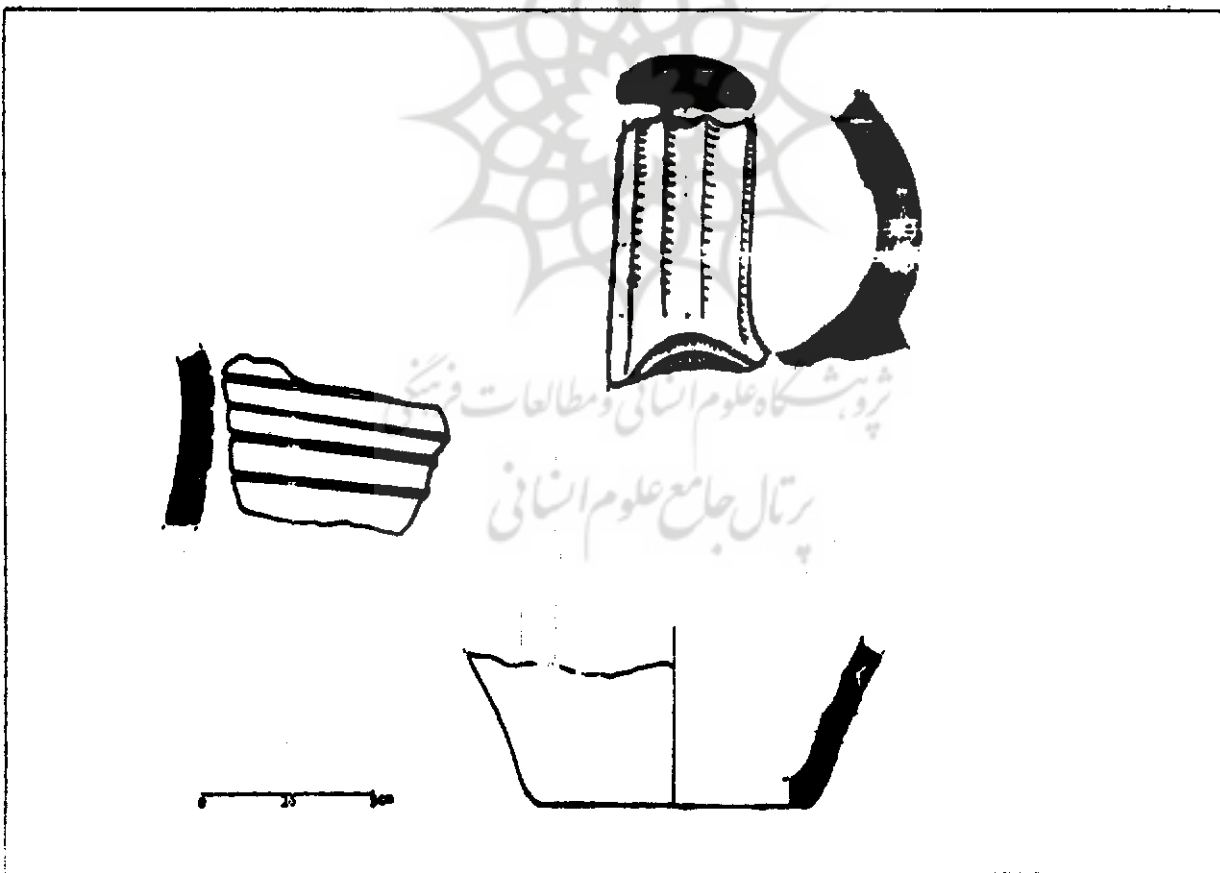
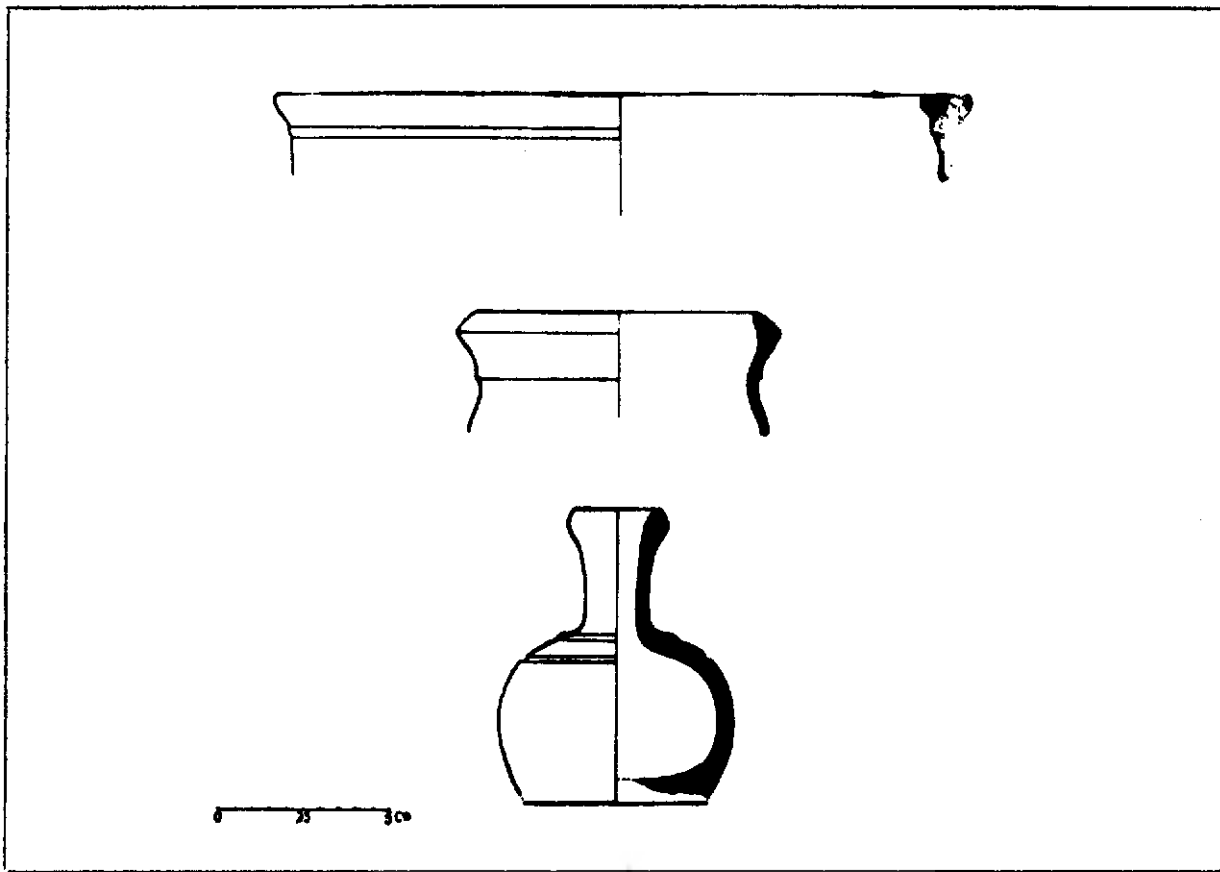
باروی "بهره شهرستان" بین سه تا پنج متر

جبهه در ارتباط با کلیه دشت بارویه است.

تقریباً در جنوب شرقی قلعه، خاکبرداری توسط لودر



نمایی از برج جنوب شرقی قلعه "بهره شهرستان"



طرح فنی سفالهای سطحی قلعه بنا روبه (قلعه سنگی)

در داخل قریه بنا رویه کاروانسرای نسبتاً سالمی از دوره صفویه که احتمالاً از بناهای امامقلیخان سردار نامی شاه عباس می باشد در نبش خیابان اصلی قریه واقع است. کاروانسرای بنا رویه که در مسیر جاده تجارتنی شیراز - جهرم - لار ساخته شده سومین کاروانسرا پس از کاروانسرای جهرم می باشد.

جاده فعلی جهرم - بنا رویه اکنون با فاصله کمی از دو کاروانسرای قبل از کاروانسرای بنا رویه می گذرد. تا ورنیه کاروانسراهای بین جهرم تا بنا رویه را چنین شرح داده است:

"روز ۱۲ مارس دو ساعت بعد از نیمه شب از موشک سوار شده از راه سنگلاخی گذشته، چهار ساعت قبل از ظهر به شهر کوچک جهرم رسیدیم که مناسب بود اسمش را جنگل نخل بگذارند، و حقیقتاً خرماهای خوب و بی نظیری دارد در کاروانسرای آنجا که پانصد قدم تا شهر فاصله دارد و خوب بنا شده است منزل کرده دو روز آنجا ماندیم.

روز بیست و چهارم، بعد از نیمه شب به سرعت بار کردیم. ساعتی که راه رفتیم به پای کوه جهرم که از آنجا باید بالا رفت رسیدیم، اگر چه این کوه بسیار مرتفع و ممتد است، اما پائین رفتن از آن خطرناکترین حرکتی است که من در تمام مسافرتها خود کرده ام، خاصه در آن وقت مهتاب هم نبود و تاریکی بیشتر موجب مخاطره می شد، پس از آنکه به بالای کوه رسیدند و هفتصد هشتصد قدم در آن طرف از راه سخت خطرناکی سرازیر شدند که در طرف راست غیر از پرتگاه چیزی نیست، به پل غریب حیرت انگیزی که فقط دارای یک چشمه است و از قله این کوه به کوه دیگر زده شده می رسند، تهوری که در معماری آن به کار رفته عقل را حیران می کند. این تاریخی ترین و برجسته ترین هنری است که امامقلی خان برای تسهیل امور و رفاه تجار به کار برده است. پس از پائین آمدن از این کوه باید از کوه دیگری گذشت که صعود و نزول از آن نیز به همان سختی و اشکال کوه اولی است. در روی قلعه یکی از این دو کوه آب انبار بزرگی است که با وجود کمال عظمت در اواخر تابستان به واسطه عبور قوافل زیادی که از اول بهار از آن خطرقت و آمد می نمایند آبش تمام می شود. در این کوهها

کبک به قدری فراوان است که فقط باید تفنگ را پر کرد و خالی کرد، هر قدر بخواهند کبک فرو می ریزد.

چهار ساعت قبل از ظهر به کاروانسرائی که موسوم به شغال است رسیدیم، که بنای منفردی است در میان صحرایی پر از بادام تلخ و تربانتین. نزدیک این کاروانسرا چند آب انبار بنا شده که برای قوافل مایه تسلی بزرگی هستند زیرا آب در آن نواحی خیلی کمیاب است.

در کاروانسرای شغال ده دوازده نفر راهدار اقامت دارند که مستحفظ راه هستند ولی مالک و صاحب اختیار قوافل نیز هستند. به محض ورود مسافرین سؤال می کند که آیا به گوشت بز کوهی و سایر شکارها میل دارند؟ زیرا به تیر خود مطمئن هستند که خطا نمی کند. فوراً بالای کوه رفته و در آنجا همه گونه شکار بزرگ همچنین کیکهائیکه به درشتی مرغ خانگی می شوند به قدری زیاد است که هر قدر بخواهند می کشند و می آورند.

روز بیست و پنجم از پنج ساعت بعد از نصف شب به راه افتاده تا ظهر راه رفتیم، یک ساعت بعد از آنکه سوار شدیم به کوهی که خیلی راست و سخت بود رسیدیم که به سختی از آن گذشتیم. اسم این کوه حسین است و در پای آن چشمه گوارائی است. در یک لیسر فاصله این کوه، کاروانسرای قشنگی در میان سایه درختان با صفا واقع شده است که چشمه آب خوشگوار هم دارد، اما چون از آبادی دور است و وسایل زندگانی یافت نمی شود فافله در آنجا منزل نمی کند و دورتر در قریه ای که موسوم به وتادنیه است رفته که در جلگه ای واقع شده است و در آنجا بار می گیرند. یک ربع لیسو دورتر، در بالای کوه، آثار قلعه خرابی دیده می شود و در اطراف قریه درخت نخل بسیار است. کاروانسرای آن خیلی خوب و آب انبار بزرگی هم دارد.

روز بیست و پنجم سه ساعت دیگر در جلگه راه پیمودیم تا به "بنارو" که شهری کوچک و خوش بنا است و واقع در پای کوه بلندی که بالای آن هنوز آثار قلعه های خراب باقی است رسیدیم. این شهر سرحد ایالت فارس و مملکت لار است. از "بنارو" که خارج می شوند جزو خاک لار محسوب می شود. ۳۲ خرابه های کاروانسراهای "وتادنیه" (ده دنبه) و کاروانسرای "شغال" هم اکنون موجود می باشند.

کاروانسرای بنا رویه که اکنون به صورت غیر اصولی مورد

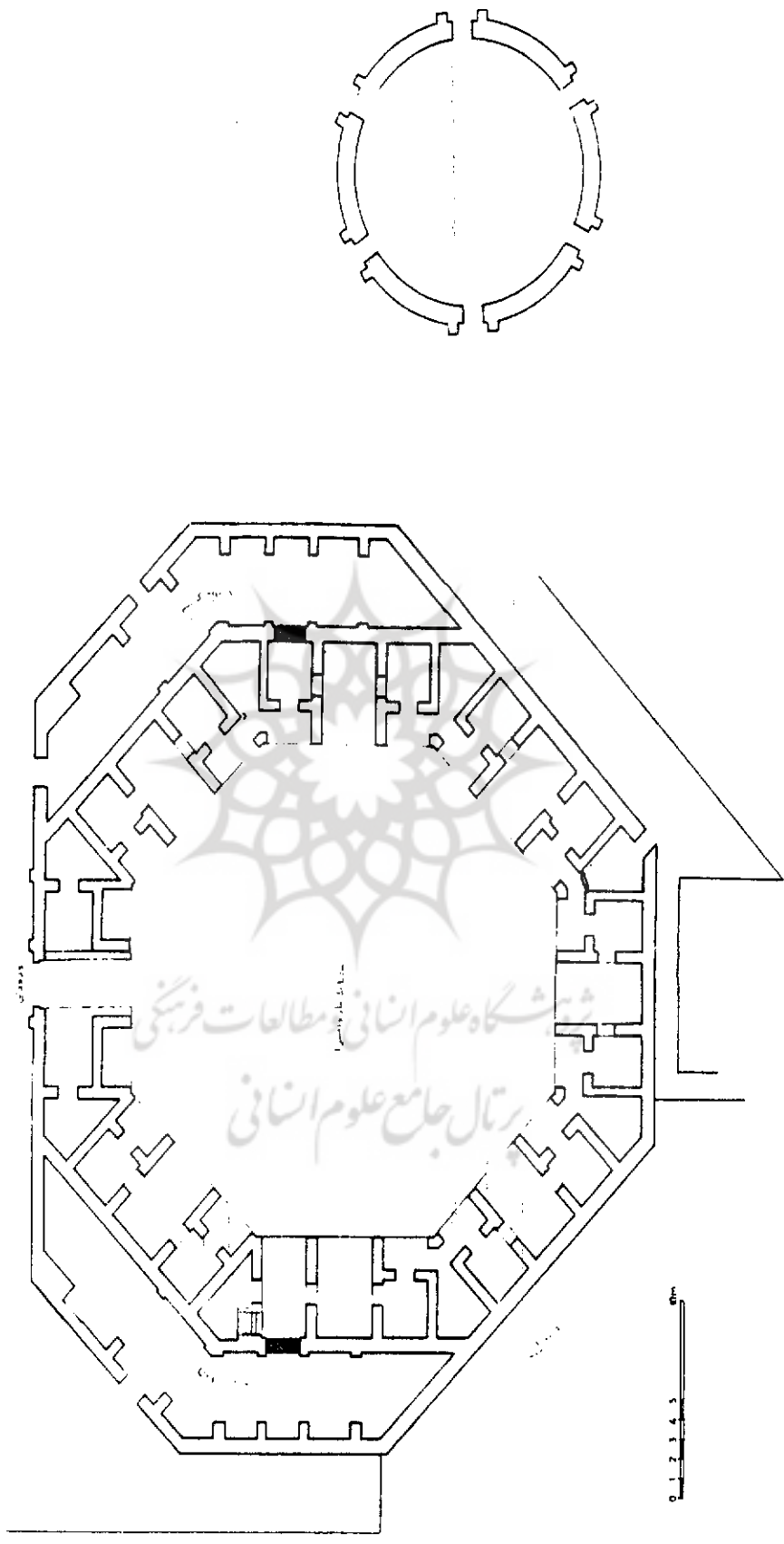
استفاده گله‌داران قرار گرفته دارای یک حیاط مرکزی و سه ایوان در سه سمت بوده و مدخل آن تقریباً "به صورت ایوانی در جبهه جنوبی قرار دارد. عرض ایوانها اندکی بزرگتر از اطاقهای موجود در چهار جهت کاروانسرا است. این اطاقها در حقیقت به صورت یک رواق در چهار طرف حیاط قرار دارند و ایوان هر جبهه در وسط آنها واقع شده است. اطاقهای چهار سمت کاروانسرا همگی عمود بر حیاط مرکزی می‌باشند. این اطاقها مستقیماً "با فضای آزاد ارتباط داشته و کلاً" به منظور قراردادن توشه (ندرتا") و بیتوته مسافران در نظر گرفته شده بودند. فرم ساده و بی‌پیرایه این کاروانسرا هماهنگی کامل با اعتبارزیستی محل دارد. بدون شک هدفی که برای استفاده از این کاروانسرا در نظر گرفته شده بود خلاصه‌تر از اهداف یک کاروانسرای بزرگ و مجهز می‌باشد. سادگی و بی‌پیرایگی این کاروانسرا حتی در ظاهر خارجی آن هم رعایت شده یعنی از خارج هم به صورت حجمی سنگین به نظر نمی‌رسد. با احداث شترخانی در پشت کاروانسرا محل اقامت انسان و حیوان از هم جدا شده است. به جز این واحد پیوسته تاسیسات دیگری در کنار آن دیده نمی‌شود. بدیهی است در کاروانسرائی که به منظور اتراق به صورت ساده ساخته شده است وجود تاسیسات مفصل ضروری به نظر نمی‌رسیده است. تقریباً "تمام

مستحدمات این کاروانسرا در ارتفاعی یکسان قرار دارند. شرایط اقلیمی منطقه ایجاب می‌نموده که آب مصرفی کاروانسرا توسط آب انباری تامین گردد. آب انبار مجاور کاروانسرا که به صورت مخروطی درآمده و اکنون محل تجمع هرز آبهای منازل اطراف کاروانسرا می‌باشد به "خیرات خون" معروف است. این آب انبار از نوع آب انبارهای استوانه‌ای بوده که متاسفانه گنبد آن فرو ریخته است. هشت نورگیر در زیر پا کارگنبد (یکی از آنها به صورت ورودی آب انبار عملکرد دارد) نور و هوای لازم برای سالم و گوارا بودن آب را تامین می‌کرده‌اند. احداث آب انبار استوانه‌ای معمولاً "در خارج از کاروانسرا انجام می‌شده است. معمولاً" آب انبارهای چند ضلعی (چهار ضلعی) که دارای پاشیر و پلکان می‌باشند در داخل کاروانسراها ساخته می‌شده‌اند که قسمت برجسته طاق این نوع آب انبار از سطح زمین با اندک تغییری تبدیل به بارانداز کاروانسرا می‌شده است، در صورتی که آب انبار استوانه‌ای به خاطر گنبد بلند آن فاقد چنین ارزشی می‌باشد. آب انبار "خیرات خون" که احتمالاً "مقارن با احداث کاروانسرا ایجاد شده است. تا دو ده اخیر همراه با آب انبار "سبزکی" که از نظر فرم، قدمت، و مصالح شبیه هم هستند بخشی از آب مورد نیاز اهالی بنا رویه را تامین می‌نموده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کاروانسرای صفوی - بنا رویه

نقشه کارونسرای قریه بنا رويه - ترسيم كرامت الله جوکار



- ۱- مخمخ پایان لطف الله فرهنگ آبادیهای ایران مؤسسه انتشارات امیرکبیر آبان ۱۳۳۹ ص ۷۰
- 2 - Baxtiyaru
- 3 - Deh - now
- 4 - Dehrâ
- 5 - ShraFu
- 6 - Gondeschk
- 7 - Mârme
- 8 - Harm
- 9 - Kariyan
- ۱۰- فرهنگ جغرافیائی ایران - انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش، خرداد ۱۳۳۵ ص ۳۱
- ۱۱- حدود العالم من المشرق الى المغرب تألیف ۳۷۲ هجری بهکوشش دکتر موجهر ستوده. کتابخانه طهوری تهران ۱۳۶۱ ص ۱۳۵
- ۱۲- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علی بنقی منزوی چاپ گویان اسفند ۱۳۶۱ ص ۶۳۲-۶۳۱
- ۱۳- اصطخری ابواسحق ابراهیم مسالک و ممالک بهکوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۷ ص ۱۰۱
- ۱۴- جویم ابی احمد = جویم
- ۱۵- گوره اردشیر خوره - باردشیر بابکان اول آگاسره منسوبست و در این گوره اول شهر فیروز آباد بوده (نزهت القلوب ... ص ۱۳۶
- ۱۶- حمد الله مستوفی، نزهت القلوب، بهکوشش محمد دبیرسیاقی کتابخانه طهوری تهران اسفند ۱۳۳۶ ص ۱۵۰
- ۱۷- ابن بلخی، فارسنامه به اهتمام گای لیسترانج - رینولد آلن نیگلسون، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۳ ص ۱۳۲
- ۱۸- منظور جلگه بنا رویه است.
- 19 - Banaru
- ۲۰- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی نائید اصفهان ص ۶۷۲
- ۲۱- در متن اصلی (وتاونبه) قید شده است و در ترجمه ده دنبه آمده. اکنون قریه ای بهمین نام در بخش جویم وجود دارد.
- ۲۲- اقتداری احمد، لارستان کهن. تهران آذرماه ۱۳۳۴ ص ۱۰۷
- ۲۳- حاج میرزا حسن حسینی فسائی، تاریخ فارسنامه ناصری ص ۲۹۱
- 24 - Banâr
- ۲۵- همچنان که می آمد دوزن در (راه) بنشسته دیده یکی از ایشان بانگ برزد که مترس ای اردشیر کیانی پسر بابک که از تخمه ساسان و نواده پادشاه دارا هستی چه از هر بدی برستی و هیچ کس تو را

نتوان گرفت و تو را پادشاهی کشور بس بیاید کرد - تا بدریا بشتاب و چون دریا را به چشم بینی مپای چه ترا چون دیده بدریا افتد از دشمنان ایمن باشی - اردشیر شاد و خرم شده از آنجا بشتاب بهرفت .
(کارنامه اردشیر بابکان به اهتمام محمدجواد مشکور ، کتابفروشی و چاپخانه دانش ۱۳۲۹ ص ۱۱ .
۲۶ - کلالان در شاهنامه کجاران در طبری کوجران و در مجمل التواریخ و القصص کجاوران آمده است .

ز شهر کجاوران بدریای پارس

که گوید زبالای و پهنای پارس (شاهنامه)

۲۷ - منظور سپاه هفتان بخت است - گشته شدن گرم بزرگ و قوی که در دژ کلالان زندگی می کرد به دست اردشیر بابکان اشاره به نوعی گشتن ازدها و به تعبیری غلبه بر فساد ، فتنه و کینه پدید آمده در جنوب ایران است . این واقعه آخرین اسطوره ازدهاکشی در فرهنگ ایران زمین است . ازدهاکشی در باورها و اعتقادات اقوام مختلف ریشه بنیادی داشته است .

۲۸ - منظور اردشیر خره (خوره) است . در بخش هشتم کارنامه اردشیر بابکان آمده : اردشیر از آنجا باز به اردشیر خره آمد و با مهرگ پسر نوشزاد کارزار کرد و ویرا بگشت و جای و همه دارائی و خواسته او را از آن خویش ساخت (کارنامه اردشیر بابکان ... ص ۲۹) .

۲۹ - کارنامه اردشیر بابکان ... ص ۲۵ .

۳۰ - کارنامه اردشیر بابکان ... ص ۴۱ .

۳۱ - ابن بلخی ، فارسنامه ... ص ۱۵۹ .

۳۲ - حمدالله مستوفی ، نزهةالقلوب ... ص ۱۵۰ .

۳۳ - سفرنامه تاورنیه ... ص ۶۷۲-۶۷۱ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی